



۲۶ مارچ، ۲۰۲۳

سراج و هاج

تهاجم فرهنگی همسایه ها و دیگران

مبحث سوم

۰۱ فروری، ۲۰۱۷

توقع و امید بنده این بود و هست که چون عده زیادی از مردم شریف افغانستان از بخش های متفرق این تهاجمات مخرب فرهنگی بی خبر گذاشته شده اند، لاقلاً، اهل خبره، افغانان دانا و بصیر، اهل قلم، نامه نگاران، و متصدیان تلویزیون ها ... که احتمالاً این سطور ناچیز را می خوانند، باید به حال زار افغانستان در قبال همسایه ها، توجه جدی تری بنمایند و کم از کم در ساحة کار خود، در برابر این تهاجمات بایستند و سنگرهای کوچکی در حفاظت ارزشهای کلتور، بخصوص بخش های مذاهب و زبانهای برگزیده ما (به نحوی که خواسته اکثریت مردم افغانستان است، نه به اشکالی که اجنبی یا چند اجنبی پرست میخوانند)- در برابر مهاجمان ایرانی، پاکستانی و سایرین ایجاد کنند.

افتخار بنده در این است که آنچه را با تمام وجود و حضور وجدان درک کرده، برای وطن و هموطنان «مفید» تشخیص داده ام، با صراحت منتشر می سازم. در عین حال، طبعاً آرزومند وجود متفکین بیشتر و بیشترم. آیا ممکن است من و دوستان بنده توقع ایجاد چنین اتفاق، چنین همفکری و همنوایی را در حلقه اکثریت هوشمند جامعه خود داشته باشیم؟ . . آیا وطن خواهی (یا وطنپرستی) که همیشه ادعای آن را داریم، صرف با یادآوری سنگ و چوب و دشت و دمن و مناظر زیبای آن کشور و ملامت کردن چند خاین چوکی پرست ختم می شود؟

به عقیده بنده، وطن را با مردمش (به هر قوم و قبیله ای که منسوب هستند)، با زبان ها و اصطلاحات و رسم و رواج و عنعنات آن باید دوست داشت. یعنی اگر از سرپای آن، عطر فرحت بخش کلتور خاص افغانی که هویت برجسته مردم وطن را تشکیل می دهد، به مشام نرسد، آن وطن به دو توت نمی ارزد...، اگر گوش های ما را - در گوشه گوشه آن سرزمین - صدای خنده کودکان سالم و خوشحال نوازش

نکند، آن وطن - جز تماشای یک خطه خشن، مسخ شده و بی روح، ارزشی نخواهد داشت... کرسی های دولتی اش، اگر احساس کنیم که توسط وطن فروشان به چرخش افتاده است، برای بنده و کسانی که با من همعقیده هستند، ناراحت تر از چوکی الکتریکی (مخصوص گنهکاران محکوم به اعدام) خواهد بود. توجه باید کرد که سردمداران دولت پاکستان و قسماً حکومت آخوندی ایران، اما به طور کل، گروه های زردشتی (دور افتاده از مرکز ایران)، در جنایت ها و اعمال نفوذ در ذهن و شعور جوانان افغان و تلاش ها برای تهاجم کثیف فرهنگ و زبان و در نهایت امر، ذلیل ساختن کشور و مردم افغانستان... تنها نیستند، یعنی [طور مثال] صرف نکوهش سیاست های غلط حکومت آخوندی ایران و دولت ماجرا جو و سخت افراطی پاکستان، ما را از جرم تعمیم فرهنگ های خاص آن دو کشور در وطن ما، برائت نمی دهد و هم نمی تواند ثبوت آن باشد که گویا ما تحت تأثیر ایران و پاکستان نیستیم ...!

توجه شود که عده زیادی از روشنفکران، دانایان و حتی استادان ناسیونالیست و متعصب ایران و پاکستان و چند کشور دیگر که ظاهراً چهره خوش نشان می دهند و اظهار محبت و صمیمیت می کنند، نیز با تلاش بی حد و حصر و با حيله های متعارف «ارج گزاری ظاهری به ملت افغان و طرح دوستی و محبت مصنوعی با افغانان سرشناس»، مرام شوم خود را به وسیله یک عده از افغانان مطرح و مؤثر (یا چند دانشگاهی سست ایمان) عملی می سازند. توسط افغانانی عملی می سازند که حاضر شده اند به وطن و مردم افغانستان خیانت و به اجنبی کرنش کنند (از قبیل برخی از برنامه سازان و چند صاحب تلویزیون و حتی چند نویسنده افغان که آلوده ساختن کلتور و زبان افغانستان را شاید جزء بالندگی و افتخارات خود می دانند ...!

حضرت اقبال به یکی از مشخصات وطندوستان حق پرست، چنین اشاره می کند:

هر که حق باشد چو جان اندر تنش

خم نگردد پیش باطل گردنش

در جایی خواندم که هیأت معاونت ملل متحد برای افغانستان، نوشته است: برخی از رسانه های افغان در خدمت سازمان های اطلاعاتی خارجی قرار گرفته اند یا شدیداً به نفع پالیسی های کشور های بیگانه نشرات دارند. این رسانه های افغان، بین حمایت از ایران و پاکستان تقسیم شده اند. همسایه های افغانستان رسانه های افغان را جهت استحکام موقف شان علیه یکدیگر و (برای تقویت متحدین داخلی خود) با ایجاد حساسیت های داخلی، مورد استفاده قرار می دهند... بسیاری از نشریه های محلی افغانستان از کشور

های همسایه پول به دست می آورند. (مشاور مطبوعاتی رئیس جمهور ایران نیز اعتراف کرد که: ایران رسانه ها را به خاطر منافع خود تمویل می نماید تا افغان ها از اشغال غربی ها رهایی یابند!)-
یک نویسنده با وجدان افغان می نویسد: «با تمام این زشتی ها و کشتار و تحقیر هایی که ایرانی ها در این سال ها با افغان ها کرده اند، باز هم نشرات و رسانه های افغان که بخشی از آنها در وابستگی مطلق و برخی در وابستگی کامل به ایرانی ها قرار دارند، در چنین مواردی سکوت اختیار کرده، با شرف و وجدان خود بازی می کنند و نشان می دهند که در این مورد - که کم از وطن فروشی نیست، از هر مزدوری، مزدورتراند.»

بسیاری از قاچاقچیان ایرانی - بعد از گرفتاری - یک افغان بی گناه را به گیر می دهند، چون اگر چنین کاری بکنند، اعدام شان به حبس تقلیل می یابد و این آسان ترین راه نجات است، چون با این گرفتاری نه کسی صدای افغان را می شنود و نه او را اجازه می دهد که از خود دفاع کند. بیشترین بخش از ۶ هزار جوان افغان که همین اکنون در زندان های ایران به سر می برند و (از آن جمع) سه هزار نفر شان برای رفتن به پای دار ثانیه شماری می کنند، از این قبیل افراد اند.

سؤال این است که: آیا ممکن است هیأت معاونت ملل متحد دروغ گفته باشد؟... در حالی که ما، مردم خود را خوب می شناسیم و همچنان از سیاست های چند دهه اخیر پاکستان و ایران نیز اطلاع کافی داریم. حکومت آخوندی ایران که با استفاده از پول های سرشار نفت، یکسو دست می اندازد، دگر سو پای، به حدی متعصب است که حتی بر جوانان کشور خود رحم نمی کند. یکی از عزیزان ما در این مورد نوشته بود:

رژیم ایران چنان در تار و پود تعصب گنبدیده مذهبی و اندیشه "صفوی گری" جلو رفت که همان نقشه سیاسی و دموگرافیکی اسرائیل را که در مناطق اشغالی فلسطینی ها به کار برده است، مو به مو در مناطق سنی نشین ایران تطبیق و عملی کرده است.

یک تذکر و تمنا: برخی از نویسندگان سایت ها و برنامه سازان عزیز ما در تلویزیون ها، هرگاه در باره مشکلات داخلی خود ما چیزی می نویسند، یا با اظهار تأثر از برخورد ها و بگو مگو های خُرد و بزرگ ما یاد می کنند، غالباً هم به مشکل برخورد های قومی و زبانی اشاره می نمایند و آن را (بدون توضیحات لازم)، تقبیح می کنند. یعنی برای خواننده یا شنونده ها روشن نمی سازند که کی ها (چه کسانی) قوم پرستی می کنند؟ کی ها برخورد هایی لسانی دارند؟ چرا دارند؟.. نزد خواننده یا شنونده بی که از ماجرا بی خبر است، این توهم ایجاد می شود که گویا اکثریت جامعه ما در این گناه بزرگ شامل

اند؛ همه با هم پرخاش دارند که گویا زبان قوم من بهتر از قوم شما است! ... در حالیکه ابداً چنین نیست. ما دو زبان ملی و رسمی - دری و پشتو - داریم، با چندین زبان خرد و کلان دیگر. . . که همه آن مقبول مردم افغانستان است و همه به آن می نازند. . . بنا بر آن، این گونه انتقادات گنک، متأسفانه باعث ایجاد توهم شده، خشک و تر را در آتش قضاوت های نادرست می سوزاند

این واقعیت را برای چندمین بار تکرار می کنم که یک عده معدود (از جمع ناخلفان)، صرف بر یکی از اقوام شریف افغانستان و یکی از زبان های کشور می تازند و به منفعت سیاسی یکی از همسایه ها و با تحریکات عنودانه آن همسایه مودی، توطئه می نمایند و در تلاش (مذبوحانه) افتاده اند تا به هوس خدمتگزاری به مزد دهندگان خود، بین آن قوم نجیب و سایر اقوام شریف افغانستان، به زعم خود، فاصله ایجاد کنند.

این توطئه ها که پس از سقوط نظام شاهی، در حدود چهل سال دوام کرده است، یک عقده بزرگ حقارت (خود کوچک بینی) را نشان می دهد. زیرا احساس کرده اند که با وصف از میان رفتن آن نظام، این قوم نجیب (مانند دیگر اقوام) هنوز مستحکم و با عظمت است. زیرا دیدند: چند نفر دنیا پرست غارتگر که از میان سایر اقوام نجیب افغانستان برخاستند و با هزاران چال و فریب و چسپیدن به دامن روس و ایران و پاکستان و عربستان سعودی، در طول چهار دهه اخیر، زمام امور را به دست گرفتند، نه تنها شهکاری پدید نیامد، که هیچ، حتی مدنیت نسبی وطن را به قهقرا بُردند و نام و نشان آن را با خاک یکسان کردند...

{خاطره: برخی از افغانان عزیز ما لغت زیبای «برخاستن»، مانند از جای برخاستم، از چوکی ات برخیز که آن ریش سفید بنشیند... یا «برخیز برخیز از جای - بینم قد رعنایت»... را فراموش کرده، به تقلید از همسایه غربی افغانستان، ترکیب «بلند شدن» را بکار می برند!!؟؟ مانند: از جای بلند شدم، از چوکی بلند شو که من بنشینم. . . فلانی بلند شد و گفت... و از همین قبیل... که نه تنها صحیح نیست بلکه جفای جبران ناپذیری است به لسان دری مردم نجیب افغانستان.}}

همین چند نفر (افغانستانی!) که در هر حال فرزندان عزیز وطن ما هستند، چون نتوانستند به کمک پاسداران ایران، آن قوم مورد نظر را طرد کنند، مساعی شان در ایجاد فدرالیزم نیز خنثی گردید، یعنی نتوانستند حتی خود را از پیکر ملت جدا ساخته، تدریجاً به ایران یا یک کشور دیگر ملحق سازند. . . از یک سو آتش تعصبات مذهبی را شعله ور ساخته، خرافات مذهبی آخوند ها را در وطن ما ترویج می دهند و از سوی دیگر، با لجبازی های مداوم، کلمات و اصطلاحات خاص ایرانی را بر جای کلمات معمول و مقبول مردم افغانستان می نشانند. . . و ما (وطن پرستان) چاره بی نداریم جز آن که محض

از ارزش های معنوی کشور و از زبان برگزیده و شیرین و اصطلاحات خاص وطن خود - با پایداری و حرارت- دفاع کنیم ...

بلی، ما در سنگر دفاع از ارزش های ملی و تاریخی کشور و مردم خود قرار داریم. آیا این دفاع لازم را می توان «ترجیح دادن یک زبان افغانستان، بر دیگر زبان های وطن» دانست؟ . . آیا اسم این دفاع وطنخواهانه را می توان «قوم پرستی» یا «برخورد های قومی و زبانی و یا قسماً «تنگ نظری» گذاشت؟

اگر در گفتار شما عزیزان که هر جمله، حتی هر کلمه تان، در پروگرام های تلویزیونی، مؤثریت زیادی دارد، چنین وضاحتی موجود نباشد، عده بیشماری از مردم نجیب کشور که از این زد و بند ها بی خبر مانده اند، تصور می کنند که هر که قلم برداشت و چیزی در این مورد نوشت، حتماً «قوم پرستی» می کند و یا با ترجیح دادن یک لسان وطن بر سایر زبان های مردم کشور خود، با هم در جنگ و جدل اند! . . . که هرگز چنین نبوده و نیست ...!

در ذهن و شعور و احساس ما: همه زبان ها، لهجه ها، اصطلاحات و حتی مثل های سی میلیون نفوس افغانستان عزیز، زیبا، دلپسند و ارزشمند است (طبعاً اصطلاحات و مثل هایی که از خود شان است، نه وارد شده و تقلیدی ...)

از برنامه سازان عزیز تمنا دارم که اگر نمی توانند (یا نمی خواهند) در دفاع زبان های برگزیده ملی و رسمی افغانستان که اجزای پُر افتخار هویت ملی و کلتور ارزشمند افغانان را تشکیل می دهند، شریک شوند، کم از کم - از روی لطف - خط فاصل بین متعرضان و مدافعان را روشنتر سازند. همین و بس!

ادامه دارد